

والله عز و جل اعز و جوب ما سلام

از دور چهره صبر با نشان را بیوسم و دست شمار اینفامم ، از اینکه بدتی در نامه نگاری
 و قضا ^{بکار} شد و نخواستیم جو یاسی حالمان با ششم شعر ما رسم و بی دقیقه او از یاد شایانغ
 نبودم کتاب (هر طلی بوی دارد) سال گذشته بدستم رسید و بزوق و هفتان
 مانند همیشه آنم ^{همه از سلاله} کفتم و کتاب را هم به کاس با قهر زاده دارم با نامه شاد و
 تا کلمات فرادان که شعرهای مورد نظر را از دفتر ستاد آورده و باره کند
 و او هم اینکار را کرده است. کتاب «ای بار شعر علم متاسفانه بدستم نرسید
 بود که با لطف اظرفتان بیبرایت آنهم نایل شدم و از اشعار آن محفوظ
 گشتم ، و افعا آنم من به پرکاری شاد ، من که در تهرات شعر تازه اندازم
 و چون ^{خود} مثل اینکه به شعرهای مایخ به خون و در درخشم ما
 و در بعضی از سایه عزیز چند غزل و در مایع عنوان تحفه بجهتستان ارسال
 میدارم تا جبران بی برکت و باران من شود ، این آثار تازه بسیار
 است که در زمان سابق و پس از آن از آن قصد انتشار آنرا است که
 هنوز هم توقف است و بیلی از رفتن آنرا از چاپخانه خارج
 کرده که بخشی از آن بجهتستان تقدیم میشود ، و بی میانه هم حالشان
 خوبست و بناسلا کیم رسانند ، در این مسافرت از راه باران شاد محرم
 خوشحالم که در بدیع دروسین هستند و بیشتر اوقات را در خدمت
 ایشان هستیم ، راستی باید بفرستتان برسانم که در شنید اظرف اعروس
 شده و ما تا لباب در خانه او می نشینیم و بیاد شاد هستیم ، همه ابد جوان

مهندس ابرای، حلال، از داستان خود کتابت و مدت کتابت و با
 هم آشنا هستیم و همکاریم کتاب «ای بارش» را ابتلا به چه وسیله
 فرستادید به دست من رسید در هر صورت فعلا آنرا درم در نظر
 نگه می‌دارم و اگر قبلا هم بر سر به کار پناهی یا با حق زار خواهم داد
 از بدین هم زیاده بجز منیم و فعلا با سیاحت زنگنه می‌کنیم و اقوام
 سیاحت فعلت در سال دور از یادگار گم بود و محبت خانوادگی
 شد بود و احتیاج داشت که مادرش مدتی با او باشد تا آن
 محمود و حاجران شود در ایران همه داستان و آشنا با نوبت

و شما سلام برسانید

سایه علایه بر این سال گذشت هر آن چهار همسر و فرزندان و
 نوک خود به آلمان آمد اخیرا نیز به آلمان آمده و هنوز هم با پدر
 آنجا باشد و تا سفره آدرس نیاستار تلفن او را ندارم که بشود
 بدینم چاپ کتاب در ایران هنوز هم کار حضرت قیل است چون
 کاغذ در اختیار آخوند هارت فقط مضمون است خود را چاپ می‌کنند
 بر اجاب کتابها انشال ما حافظ طایفه از سیاه وجود دارد باید
 کاغذ را که در برابر قیمت اصغر خرید و ما قیمت کاغذ درونی که شرح اثر
 وزارت ارشاد قلمی می‌کنند فروخته قلمی بیک درهم قیمت
 عدد سنجی هم که در تهران را در آوردیم و پیر چنانگی کردم
 با مشاهده احاطی می‌کنیم و با همه دیدارها در روز ششم آمان
 بدین و در زند و حلال هم سلام می‌رساند قرابتان فعلا ۲۵ مرداد ۱۳۳۵